نگاه

بخشی از یادداشت‌های امید نوشته آریل دورفمن

شعرهای زندان و امیدی که از دست نمی‌دهیم

سه دهه پیش بود. یکی از همان روزهایی که در تبعید بودم و خانه‌ای نداشتم که شب‌های آسمان سانتیاگو بالای سرم باشد. همه آواره بودیم و تنها آدم‌هایی که از شیلی می‌دیدیم، جان به در بردگانی بودند، ویران. دیدن زنان و مردانی که در استادیومی بیرون از شهر سانتیاگو ساعت‌ها آویزان بودند و بارها برای آزار برایشان اعدام نمایشی اجرا کرده بودند، زندگی غربت را هر روز دستخوش کابوس می‌کرد. هر چند وقت یک بار تلفنم زنگ می‌زد و دوستی خبر می‌داد که تازه از راه رسیده‌ای را ببینیم و حرف‌هایش را بشنویم. ما تشنه بودیم، می‌خواستیم بدانیم پینوشه پشت درهای بسته شیلی چه می‌کند و هر بار شکنجه‌ها و آزارها وحشیانه‌تر بود و راوی خود ویران‌تر از قبلی.

اما یکی از این دیدارها را هرگز فراموش نمی‌کنم. نزدیک شب سال نو بود. آن سال برای دیدن چند دوست به آرژانتین رفته بودم. دوستانم درگیر زنی بودند که به تازگی از شیلی گریخته بود. آن طور که می‌گفتند شوهرش را هفته‌ها پیش روی او شکنجه کرده بودند. بعد هم خودش را ماموران امنیتی حسابی در یکی از سیاهچال‌هایی که در سانتیاگو بنا شده بود آزار داده بودند، اما بالاخره او رها شده بود، چون شوهرش را کشته بودند و احتمالاً ماموران امنیتی به این نتیجه رسیده بودند که فعلاً مرگ یک نفر از یک خانواده دونفره کفایت می‌کند. زن زیبارویی بود با پوستی تیره که سیاهچال و شکنجه ویرانش کرده بود، اما هنوز می‌شد در پس چشم‌های عسلی‌اش برقی از زیبایی را دید. کمی با هم حرف زدیم. کافه سرشار از شور و نشاط شب‌های سال نو بود. مردم دسته‌دسته سر می‌رسیدند اما خاطرم هست در تمام طول مدتی که زن برایمان حرف می‌زد، هیچ کس جرات نمی‌کرد در جشن شرکت کند. مرگ شوهر این زن که ۴۸ ساعت از روی دست‌هایش آویزان مانده بود و بعد هم به دلیل انسداد عروق مرده بود، یا این زن و دیگر دوستان‌مان که تنها نفس می‌کشیدند و باورشان نمی‌شد زنده مانده‌اند.

اسمش ماری بود. آن روزها یکی از بهترین‌های استادان جامعه‌شناسی در دانشگاه دولتی سانتیاگو بود؛ زنی با شور و حرارت که بعد از سرریسدن پینوشه او هم به جرم آزاداندیشی راهی زندان شده بود. پیشترها یکی دو بار در سانتیاگو یکدیگر را دیده بودیم. نمی‌دانم چطور شد که بعد از همه حرف‌ها پرسیدم: راستی توی سیاهچال وقتی سراغت نمی‌آمدند، چه می‌کردی، به چی فکر می‌کردی؟ کمی نگاهم کرد و برای اولین بار بعد از چهار ساعت لبخند زد، گفت: «به شعر، شعر من را زنده نگه داشت! تمام روز شعر می‌خواندم. اولش شعرهایی را که از پابلو نرودا می‌دانستم و به شکل اتفاقی یادم مانده بود با خودم زمزمه می‌کردم، بعد کم‌کم دیدم دیگر این شعرهای نرودا و دیگران نیستند که می‌خوانم، شعر می‌گویم، آن هم من که یک عمر همه مباحث را به شکل تئوری برای دانشجویانم گفته‌ام و به جز مقاله چیزی در یک دهه گذشته نخوانده‌ام، اما در این دو سال فقط شعر می‌گفتم. می‌دانی این شعر بود که من را از زیر آن شکنجه‌ها زنده بیرون آورد. هیچ وقت دعا نکرده بودم، اما این شعرها درست مثل دعا شده بودند. من ایمانم را در آن سیاهی در شعر پیدا کردم، باور کن.»

۳۰ سال از آن دیدار می‌گذرد و هر بار با خودم فکر می‌کنم آن زن چه راز بزرگی را به من گفت. اما شرم‌آور است. حالا بعد از سی و اندی سال شعرهای زندانیان گوانتانامو منتشر می‌شود و من باز یاد حرف‌های ماری می‌افتم. اینکه شعر این مردان را از زیر شکنجه‌های مدرن گوانتانامو زنده بیرون می‌آورد. دردناک است و شرم‌آور. امریکا سرزمینی که خود را مهد دموکراسی می‌داند همان شکنجه‌ها و دردهایی را که پینوشه بی‌رحمانه انجام می‌داد، بر سر مردانی می‌آورد که تنها جرم‌شان مسلمان بودن است و بس. دلیل عمده‌ای که این مردان در شرایط بسیار سخت زندان، مثل زنان در شیلی، به شعر گفتن روی آورده‌اند، این است که شعر پاسخی است به خشونتی که در مورد آنها اعمال شده و آیا چیز دیگری هست که بتواند به بشر امید بیشتری بدهد؟

این زندانیان قصدشان از شعر گفتن این نبوده که منتشر شود. شاید حتی انتظار نداشته‌اند شعرهایشان به دست زندانیان دیگر برسد. برخی کلمه‌هایی که به کار برده‌اند، بسیار زیباست. برخی دیگر کمتر. بعضی بسیار فناتیک و متعصب‌اند و برخی دیگر در آرزوی خانه. دیدار مادر، پدر یا فرزندشان. چند تایی خودشان را قبل از دستگیری هم شاعر می‌دانسته‌اند. برخی خودشان را به خدا سپرده‌اند و برخی دیگر به هیچ چیز اعتماد ندارند. اما همه‌شان به نظر می‌رسد فهمیده‌اند که بیان نگرانی‌هایشان با نوشتن، راهی است برای مقابله با ناامیدی.

یکی از نتایج جنگ علیه ترور و تروریسم، بی‌حقوقی زندانیان نارنجی‌پوش گوانتانامو است. آنها در جزیره گوانتانامو به جرم شرکت در ترور اسیرند یا بهتر بگویم به خاطر نام ناآشنای غیرغربی‌شان و باور به دینی دیگر در بند مدعیان دفاع از حقوق بشر مانده‌اند.

از سال ۲۰۰۲ حداقل ۷۷۵ نفر در بند مقامات امریکایی در جزیره گوانتانامو هستند. بر اساس اطلاعات وزارت دفاع امریکا حتی نیمی از آنها هم تاکنون محکوم به هیچ اقدام دشمنانه علیه امریکا نشده‌اند و دلیل دستگیری و زندانی بودن‌شان فقط مشکوک بودن به آنهاست.

حالا ماری دیگر شعر نمی‌گوید. او در دانشگاه‌های شیلی به تدریس علوم انسانی مشغول است؛ همان چیزی که پینوشه از آن هراس داشت و بعد از ۱۱ سپتامبری که بمب‌هایش را بر سر کاخ ریاست‌جمهوری آلنده ریخت، در اولین اقدام دانشگاه‌های علوم انسانی را تعطیل کرد. شعر کارکردهای متفاوتی دارد که حتی داستان کمتر می‌تواند ان نقش را ایفا کند. مگر همین «پابلو نرودا»ی عاشق‌پیشه نبود که تا چند صباح پیش از آمدن سایه سنگین پینوشه با نگاه لطیف خود از هر شیء می‌توانست شعری عاشقانه بیرون بکشد. نرودا همیشه یک فعال اجتماعی و سیاسی بود، اما دلی روشن داشت، زیرا در آن روزگار کسی در کوچه پس‌کوچه‌های سانتیاگو شبانه دستگیر نمی‌شد و زیر بار شکنجه مادرش را نمی‌فروخت. در واقع شعر نرودا بیش از هر چیز دیگر یادآور روزهایی است که ادبیات حداقل در شیلی راه خودش را می‌رفت، زیرا خیال ادبیات از بابت شب‌های تاریک راحت بود. شب‌های تاریک آن روزها شب عاشقان بود و نرودا هم این را می‌دانست. آن روزها نرودا یک فعال سیاسی بود، حتی در ۱۹۶۹ به عنوان نامزد ریاست‌جمهوری در انتخابات شرکت کرد و وقتی دید مردی کارکشته‌تر که می‌خواهد مردمان کشورش همچنان از تاریکی شب نترسند، می‌خواهد روی کار بیاید، به افتخارش از کاندیداتوری انصراف داد و همه چیز را به دوست نزدیکش «سالوادور آلنده» واگذار کرد. آن روزها هم نرودا شعرهای سیاسی و اجتماعی می‌گفت، اما این شعرها حاکی از رنج نبود. مرگ «سالوادورآلنده» و آنچه بر شیلی گذشت، نرودا را لال کرد. او که با مرگ هم در عین حال دست و پنجه نرم می‌کرد، در مدت کوتاهی دست از زندگی شست، زیرا طاقت بازجویی‌ها و بازرسی‌های شبانه از خانه‌اش را نداشت. برای اینکه نرودا شعر را در شب‌های دیگری یافته بود، نه در سیاهچال‌های ماموران امنیتی پینوشه و نه در زندان پر از حصار گوانتانامو. شاید اگر نرودا شعرهای اهالی گوانتانامو را می‌دید، شاید اگر می‌فهمید مردمان بسیاری حالا در چهارگوشه جهان هنوز به جرم آزاداندیشی در زندان هستند و این شعر است که امیدوارشان می‌کند، چکامه‌ای می‌سرود، این بار در مدح امید.

کودک شش‌هفته‌ای در پارلمان اروپا

«لیسیا رونزلو» نماینده ایتالیا در اتحادیه اروپا در اجلاس استراسبورگ تبدیل به خبرسازترین چهره این اجلاس شد. شش هفته بعد از تولد اولین فرزندش او سرکارش حاضر شد و البته در این اجلاس نوزادش هم همراه او بود.

لیسیا رونزلو نوزادش را با شال گردنش درست مثل زنان کشاورز به کمرش بسته بود و مانند باقی همکارانش در این اجلاس سخنرانی کرد و رای داد.

لیسیا رونزلو یکی از سیاستمدارانی است که در چند سال اخیر یکی از مخالفان سرسخت سقط جنین در اتحادیه اروپاست، افزون بر این او و همکاران زنش معتقدند زنان می‌توانند در کنار نگهداری از فرزندان‌شان و حفاظت از ارکان خانواده در مجامع عمومی هم حاضر باشند و کار خود را از دست ندهند.

رونزلو یکی از زنان سیاستمداری است که در کابینه «سیلویو برلوسکونی» بیشترین محبوبیت را داشت و در زمینه حمایت از حقوق مادران کارمند کمپین‌های متعددی را راه انداخته است.

او آنقدر چهره محبوبی است که بسیاری از منتقدان دولت برلوسکونی معتقدند او یکی از معدود سیاستمداران آبرومندی است که از طریق برلوسکونی به جامعه سیاسی ایتالیا و اتحادیه اروپا معرفی شده است.

لیسیا رونزلو در این اجلاس به شدت مورد توجه رسانه‌های بین‌المللی قرار گرفت، اما خودش معتقد است: «این یک حرکت سیاسی نیست، در واقع بیشتر از اینکه این حرکت یک واکنش سیاسی باشد، واقعیت این است که دلم می‌خواست دخترم نزدیک من باشد.

و البته نکته دیگری که دلم می‌خواست یادآوری کنم این بود که مردم یادشان باشد زنان حتی زمانی که بچه‌دار می‌شوند هم لازم نیست از حجم فعالیت‌های اجتماعی‌شان بکاهند، هر چند مهدکودک‌ها و پرستارها می‌توانند به زنان شاغل کمک کنند.»

رونزلو ۳۵ساله هفته آینده نیز قصد دارد در پارلمان اروپا سخنرانی‌ای درباره قوانین حمایتی از مادران باردار در اتحادیه اروپا داشته باشد.

با این حال او معتقد است زنان می‌توانند از مرخصی دوران بارداری‌شان به شکل کامل استفاده کنند یا اگر در توان‌شان می‌بینند ۴۸ ساعت بعد از زایمان در محل کارشان حاضر شوند.

ترکیه همچنان جا نمی‌ماند

کتابخانه زنده؛ جایی برای گفت‌وگو با کتاب‌های زنده

امیلی امرایی

در ترکیه برای علاقه‌مندی بیشتر مردم به بالا بردن اطلاعات عمومی در جامعه تلاش‌های زیادی می‌شود. پروژه جدیدی به نام کتابخانه زنده این فرصت را فراهم آورده که مردم با اقلیت‌های موجود در جامعه وارد گفت‌وگو شده تا از این طریق دید منفی آنها تغییر یابد.

«کتابخانه زنده» تفاوت‌های زیادی با کتابخانه به مفهوم کلاسیک خود دارد. در این نوع کتابخانه به جای دسترسی به کتاب، علاقه‌مندان فرصت گفت‌وگو با افرادی را دارند که معمولاً در زندگی روزمره با آنها برخورد نمی‌کنند

نخستین کتابخانه زنده در سال ۲۰۰۱ در دانمارک تاسیس شد و حال در استانبول هم‌چنین کتابخانه‌ای کار خود را به تازگی آغاز کرده است. «مریل ازراعیل» مدیر کتابخانه زنده در ترکیه در مورد سبک کار در آن توضیح می‌دهد: «مراجعه‌کنندگان یک ساعت و نیم وقت دارند تا «کتاب بخوانند». سبک کار تا حدودی شبیه سبکی است که در کتابخانه‌های معمولی وجود دارد. به غیر از اینکه «کتاب»ها در اینجا در حقیقت اشخاصی هستند که به دلایل مختلف در جامعه مورد تبعیض قرار می‌گیرند. آنها کسانی هستند که ما معمولاً نسبت به آنها پیشداوری داریم.» کتابداران در «کتابخانه زنده» فهرستی از «کتاب‌های زنده» را در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌دهند. در میان اشخاصی که تحت عنوان «کتاب زنده» برای گفت‌وگو آماده هستند یونانی‌ها، بیماران شیزوفرنی، افراد نابینا، اعراب، زنان محجبه، کردها و ارمنی‌ها دیده می‌شوند.

پروژه «کتابخانه زنده» تا به حال در بسیاری از برنامه‌های فرهنگی در ترکیه، همین طور در فستیوال فیلم معرفی شده و شمار چشمگیری از مردم را جذب خود کرده است.

«آنول چلیک» ۲۱ساله، «کتابی ارمنی» را انتخاب کرده که معمولاً در میان بازدیدکنندگان بسیار محبوب است. «آنول چلیک» از انگیزه‌های خود برای بازدید از «کتابخانه زنده» می‌گوید: «ما دوست داریم درباره افرادی اطلاعات کسب کنیم که سبک زندگی کاملاً متفاوتی دارند. من و دوستم تصمیم گرفتیم با یک ارمنی گفت‌وگو کنیم، چون در جامعه پیشداوری‌های زیادی نسبت به آنها وجود دارد.

با وجود اینکه ۶۰ هزار ارمنی در ترکیه زندگی می‌کنند، ما هیچ‌گاه با آنها ارتباط نداشته‌ایم و نمی‌دانیم چگونه زندگی می‌کنند و چه احساسی در مورد مشکلات موجود در جامعه دارند. به همین دلیل من فردی را انتخاب کردم که اهل ترکیه، اما اصالتاً ارمنی است.»

نام «کتاب ارمنی» که «آنول چلیک» انتخاب کرده «بهسی» است و ۲۲ سال دارد. او می‌گوید: «برای من واقعاً غافلگیرکننده است که مردم با این هدف پیش من می‌آیند که مرا بهتر درک کنند. این خیلی احساس خوبی است. وقتی در ترکیه متفاوت هستی گاهی اوقات احساس خفگی می‌کنی. تصویری که از سوی رسانه‌ها و در سیستم آموزشی ترکیه درباره ارمنی‌ها به مردم انتقال داده می‌شود، بسیار منفی و همراه با پیشداوری است. اما اینجا بعد از مدتی کوتاه گفت‌وگو تبدیل به گپی دوستانه می‌شود.»

«بهسی» هنگام گفت‌وگو با افراد متوجه شده پیشداوری‌های موجود در جامعه از جنس سنگ نیست و می‌توان آنها را تغییر داد. «آنول» و «بهسی» در فرصت یک ساعت و نیمه نه‌تنها در مورد ارمنی‌ها بلکه در مورد موضوعات دیگر هم توانسته‌اند تبادل نظر کنند.

تبادل دیدگاه‌ها میان افراد و شکستن برداشت‌های پیشداورانه همان هدفی است که «مریل ازراعیل» می‌خواهد از طریق پروژه «کتابخانه زنده» به آن دست یابد. اما او در عین حال به محدودیت‌هایی که این‌گونه پروژه‌ها دارند هم آگاه است و می‌گوید: «برخی تلاش می‌کنند «کتابخانه زنده» را پروژه‌ای معرفی کنند که توانایی پاک کردن اذهان از تمام پیشداوری‌ها را دارد.

اما اصلاً امکان‌پذیر نیست که در مدت یک ساعت و نیم بتوان به این هدف رسید. من فکر می‌کنم «کتابخانه زنده» توانایی جذب «خوانندگان» را دارد. به طور مثال بسیاری از کسانی که قبلاً در این کتابخانه بوده‌اند، دوباره بازگشته‌اند و این بار با دوستان‌شان.»

دریچه

انگلیسی‌ها؛ کتابخوان‌ترین مردم جهان

درآمد فروش کتاب در امریکا چندان هم دست‌کمی از صنعت پرسروصدای فیلمسازی ندارد. براساس گزارش مالی بزرگ‌ترین کتابفروشی‌های این کشور فروش داخلی کتاب در سال ۲۰۰۸ در مجموع ۱۳/۲۰ میلیارد دلار بود. فروشگاه زنجیره‌ای «بارنز و نوبل» ۴/۶۸ میلیارد دلار، فروشگاه زنجیره‌ای «بوردرز» ۳/۴۱ میلیارد دلار، سایت آمازون ۴/۶۳ میلیارد دلار و سایت BN.com ۴۷۷ میلیون دلار فروش داشته‌اند.

در عین حال، آماری که مجله تجارت کتاب سوئد با مقایسه فهرست کتاب‌های پرفروش یک سال در ۱۰ کشور اروپایی (فنلاند، سوئد، انگلستان، فرانسه، اسپانیا، نروژ، هلند، دانمارک، آلمان و اتریش) و امریکا ارائه داده است، نشان می‌دهد نویسندگان اغلب کشورهای اروپایی در کشور خودشان بیشترین خواننده را دارند یعنی به طور متوسط حدود ۶۰درصد از خوانندگان آنها را کتابخوان‌های کشور خودشان تشکیل می‌دهند و این آمار برای امریکا به ۹۱ درصد می‌رسد. در واقع در فهرست پرفروش‌ترین کتاب‌های یک سال امریکا و انگلستان، کتاب ترجمه‌ای به چشم نمی‌خورد. در فهرست‌های امریکا، بقیه عناوین کتاب‌های پرفروش از آن انگلستان است (۹ درصد عناوین) و در انگلستان ۶۱ درصد عناوین کتاب‌های پرفروش از آن این کشور و بقیه عناوین (۳۹ درصد) متعلق به امریکاست. بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که در امریکا و انگلستان، کتاب‌هایی که زبان اصلی آنها انگلیسی است، حرف اول را در فروش می‌زنند، نه کتاب‌های ترجمه.

طبق گزارش چهارساله اتحادیه کتابفروشان انگلستان، آمار خریداری کتاب در این کشور از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷ با رشد چشمگیری روبه‌رو بوده است. تعداد کتاب‌های خریداری شده در سال ۲۰۰۳، ۳۰۰ میلیون نسخه، در سال ۲۰۰۴، ۳۰۰ میلیون نسخه، در سال ۲۰۰۵، ۳۰۱ میلیون نسخه، در سال ۲۰۰۶، ۳۲۲ میلیون نسخه و در سال ۲۰۰۷، ۳۴۲ میلیون نسخه بوده است. اما اگر قرار باشد به مقایسه میزان هزینه‌هایی که سالیانه صرف خرید کتاب و دی‌وی‌دی در کشورهای اروپایی می‌شود، بپردازیم، انگلستان در این میان مقام اول را کسب می‌کند و در مقام‌های بعدی به ترتیب آلمان، ایرلند، هلند، فرانسه، ایتالیا و اسپانیا قرار می‌گیرند بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که در انگلستان، آمار خرید کتاب نسبت به سایر کشورهای اروپایی بالاتر است و اگر بتوان معیار کتابخوانی را تعداد کتاب‌های خریداری شده در هر سال در نظر گرفت، می‌توان گفت کتابخوان‌ترین مردم اروپا در کشور انگلستان زندگی می‌کنند. این نتیجه‌گیری پربیراه هم نیست چراکه طبق آمار ارائه شده در سایت booksellers.org.uk، ۶۰ درصد اروپایی‌هایی که در هر سال یک کتاب می‌خرند، در انگلستان و ۴۰ درصد در آلمان و اسپانیا زندگی می‌کنند و انگلستان در فهرست آماری تعداد اروپاییانی که در هر سال ۱۰ کتاب می‌خرند نیز همچنان صدرنشین است و در جایگاه بعدی این فهرست، کشور فرانسه قرار گرفته است.

این گونه است که سهم کتاب در اقتصاد انگلستان آنقدر بالا می‌رود که در فهرست بزرگ‌ترین خرده‌فروشی‌های سال ۲۰۰۷ این کشور، نام فروشگاه کتاب و رسانه HMV Media با یک میلیارد پوند گردش سرمایه در جایگاه بیست و ششم و سایت آمازون انگلستان با ۶۵۰ میلیون پوند گردش سرمایه در جایگاه پنجاه و یکم به چشم می‌خورد. بنابراین کتابفروشی‌های بزرگ انگلستان را می‌توان از نظر نقشی که در توسعه اقتصادی این کشور ایفا می‌کنند، در ردیف خرده‌فروشی‌های بزرگ و مشهوری چون «مارکز و اسپنسر»، «سامرفیلد» و «تسکو» قرار داد.

بر اساس تحقیقات اتحادیه کتابفروشان انگلستان، قرار گرفتن کتاب در محل مناسب در کتابفروشی‌ها بیشترین تاثیر را در فروش رفتن آن دارد. طبق این آمار، ۲۶ درصد مجموع فروش کتاب متعلق به آن دسته از کتاب‌هایی است که در ویترین یا محل مناسبی در کتابفروشی‌ها قرار می‌گیرند و در این میان معرفی کتاب در روزنامه‌ها و مجلات ۱۴ درصد، اعلام نام کتاب در رادیو و تلویزیون ۱۳ درصد، پیشنهاد کتاب از سوی دوستان یا خانواده ۱۲ درصد، پیشنهاد کتاب در اینترنت ۹ درصد و معرفی آن توسط فروشندگان کتاب یا کتابداران کتابخانه‌ها دو درصد در فروش کتاب سهم دارد. بنابراین کاملاً منصفانه است که عنوان پرخواننده‌ترین نویسنده جهان نصیب یک نویسنده زن انگلیسی (جی کی رولینگ) شود که هفتمین جلد هری پاترش سریع‌ترین فروش را در کل تاریخ نشر دارد. ۱۱ میلیون نسخه از این کتاب در نخستین روز انتشارش در انگلستان و امریکا فروش می‌رود و این‌گونه است که هری پاتر تبدیل به مارکی جهانی می‌شود که هم‌اکنون فروش آن به حدود هفت میلیارد پوند (۱۵ میلیارد دلار) رسیده است.

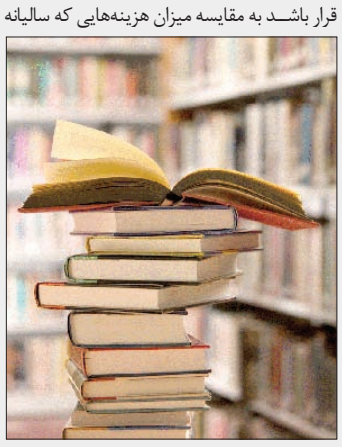

سودوکو شماره ۵۵

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

2			7				9	
6								
3	8	1		9	6			
		9		4			6	1
1								2
7	3			6		4		
			8	2		1	4	9
								3
	2				4			5

حل سودوکو شماره ۵۴

9	7	8	1	6	3	4	5	2
2	3	5	9	4	7	1	8	6
6	4	1	2	5	8	9	7	3
5	8	7	6	2	9	3	4	1
4	6	3	5	8	1	2	9	7
1	2	9	3	7	4	8	6	5
7	5	4	8	1	2	6	3	9
3	1	6	4	9	5	7	2	8
8	9	2	7	3	6	5	1	4

جدول شماره ۱۰۴۷

افقی

۱- مسافر دریا- شوینده‌ای پرمصرف ۲- جمع ادب، رسوم- همزاد، همراه- از ادوات پرسش ۳- پدر زبان ایتالیایی و خالق اثر کمدی الهی- امپراتور دیوانه روم باستان که سه بار قصد کشتن مادرش را کرد و سرانجام مادر خود را کشت- رفتگر ۴- علی‌البدل- عیسوی‌مذهب- خطاب در شعر ۵- کشنده بی‌صدا- چهاردیواری کوچک- خاندان رسول(ص) ۶- هر دوره تحصیلی دانشگاه- پرگویی، لاف زدن- همسر کمبوجیه ۷- ضرباهنگ- مکان بی‌خطر- غمناک، حزین ۸- پرده‌داری خانه کعبه- وسیله‌ای که اخبار را به مردم می‌رساند ۹- عبارت الهی- یک حرف و سه حرف- استارت قدیمی ۱۰- فشار روانی- هم‌جنس و هم‌نوع- فلزی پرمصرف ۱۱- از فصول- تمدن باستانی در امریکای مرکزی- مجرای خون ۱۲- نابینا- همشیره- پهلو، کنار ۱۳- دردآور- در سالاد بیابید- پراکنده، متفرق ۱۴- قدرت، نیرو- در شکم پیدایش کنید- والده ۱۵- شهری نزدیک ورامین- محصل.

عمودی

۱- مرجع رسمی شکایات- اعتماد کردن به کسی ۲- لباس بلند جلوباز و بی‌دکمه- گذرگاه غذا به معده- نگهبان چماق نقره‌ای ۳- نامی که رومیان به حضرت یحیی(ع) اطلاق می‌کردند- تیم فرانسوی- نوعی درخت از جنس سپیدار ۴- اول، آغاز- محل‌های درس خواندن- جانوری پستاندار در جوی‌های آب ۵- پیشوندی معادل صد- فاقد تحرک و تکامل- دارایی افراد وقیح ۶- پوستین- سوبسید- جیوه ۷- بهره و نصیب- قد و بالا- نرم ۸- نوعی بازی برای سنجش مهارت در هدف‌گیری- از موجودات قرآنی- شهر حضرت معصومه- قوم حضرت موسی(ع) ۹- رود مهم استرالیا- رسم‌کننده- کتاب مقدس هندوها ۱۰- دریه- از سبزیجات رایج زمستانی- نفس چاق ۱۱- از الفبای انگلیسی- بیخ سوسن- سراینده مشهورترین رباعیات ۱۲- الفبای تلگراف- روز پایان هفته- وابستگی ۱۳- سکه کم‌ارزش- فن- مشهور و معروف ۱۴- مهمانی ازدواج- پیرامون- فریب دادن ۱۵- ساحل دریا- از بخش‌های بروجرد.

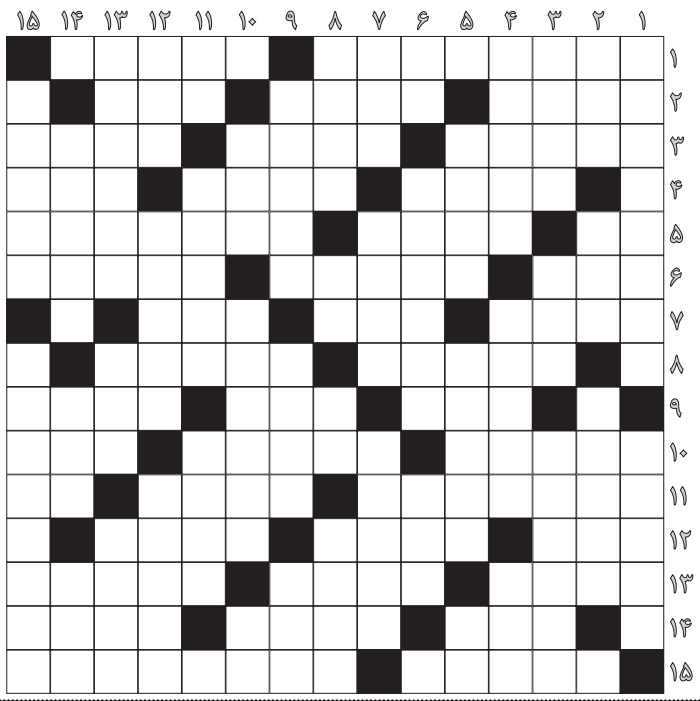
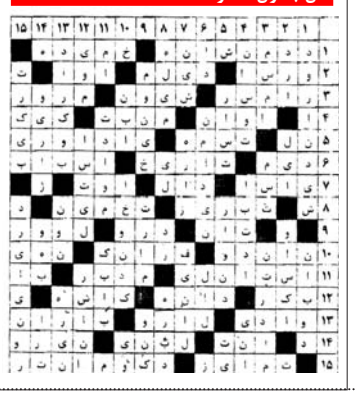
حل جدول شماره ۱۰۴۶